

# بررسی انواع حکومت در آمریکای لاتین

رژیم‌های موجود در کشورهای آمریکای لاتین در فاصله سالهای ۱۹۷۳ و ۱۹۸۳ به سه دسته تقسیم می‌شوند: دموکراسی‌های باثبات، دیکتاتوری‌های باثبات و دیکتاتوری‌های بی‌ثبات. این رژیم‌ها براساس دوازده متغیری که به پیشینه، سیاست و عملکرد آنها مربوط است با هم مقایسه گردیده‌اند. از لحاظ پیشینه هیچ تفاوت عمده‌ای بین انواع سه‌گانه مذکور به چشم نمی‌خورد ولی از حیث سیاست و عملکرد تفاوت‌هایی وجود دارد. دموکراسی‌های آمریکای لاتین سیاست مالی معتدلی را دنبال می‌کنند و کلاً عملکرد خوبی دارند. دیکتاتوری‌های باثبات و بی‌ثبات گاه جابجا می‌شوند. در حالی که حکومت‌های استبدادی باثبات در زمینه رشد اقتصادی خوب عمل کرده‌اند، احتمال اینکه دیکتاتوری‌های بی‌ثبات به دموکراسی تبدیل شوند زیاد و احتمال اینکه دیکتاتوری‌های کمونیستی جای آنها را بگیرند، اندک است. هرچند در آمریکای لاتین، دموکراسی کلاً بر دیکتاتوری برتری دارد، لکن انتخاب میان حکومت استبدادی باثبات و حکومت استبدادی بی‌ثبات به ارزیابی ذهنی فرد از رشد اقتصادی، دموکراسی و خطر کمونیسم بستگی پیدا می‌کند.

نوشته Alfred G. Cuzan

از دانشگاه فلوریدای غربی، پنساکولا

ترجمه: سیروس سعیدی

منبع: Journal of Developing societies Vol.4(1988)

دیکتاتوری طبقه بندی گردیده‌اند.

در دسته اخیر، رژیم‌های چهار کشور برزیل، شیلی، مکزیک و باراگوئه - باثبات و حکومت‌ها ده کشور آرژانتین، بولیوی، اکوادور، ال سالوادور، گواتمالا، هندوراس، نیکاراگوئه، پاناما، پرو و اوروگوئه بی‌ثبات بودند. همه این دیکتاتوری‌ها از نوع «اتوریتر»<sup>(۸)</sup> بوده‌اند نه «توتالیتیر»<sup>(۹)</sup>. این وجه تمایزی است که «فردیش»، «برژینسکی» (۱۹۶۵) و «کوک پاتریک» (۱۹۷۹) قائل شده‌اند. حتی رژیم ساندینیستی که در ۱۹۷۹ در نیکاراگوئه به قدرت رسید، با اینکه از نوع کمونیستی است («اسلون» و «تدین» ۱۹۸۷)، هنوز صورت توتالیتیر به خود نگرفته است («آندرسون» ۱۹۸۷).

در این مقاله، پس از تقسیم حکومت‌های آمریکای لاتین به دموکراسی‌های باثبات، دیکتاتوری‌های باثبات و دیکتاتوری‌های بی‌ثبات، تشریح خواهد شد که چه ارتباطی میان رژیم‌های مزبور و ویژگی‌های کمی کشورهای کمی در آن مستقرند وجود دارد. ولی بیش از انجام این کار بهتر است در باره برخی چشم‌داشت‌های تنوریک و هنجاری در خصوص نوع حکومت به بحث پردازیم. نخست، منطقی می‌توان چنین پنداشت که در آمریکای لاتین، دموکراسی بر دیکتاتوری ترجیح داده می‌شود. در بیشتر کشورهای منطقه چنین رجحانی وجود دارد. همان‌گونه که «آندرسون» می‌گوید: «در کشورهای آمریکای لاتین، علی‌رغم نومیدی و ناکامی مستمر، دستیابی به دموکراسی هنوز هم به صورت یک هدف و ارزش فرهنگی بسیار باثبات باقی مانده است. مردم آمریکای لاتین هرگاه که فرایند دموکراتیک را رها کرده و انواع دیگری از حکومت را برگزیده‌اند، همواره این کار را با نوعی تأسف و اندوه انجام داده‌اند و قصد ادامه کوشش برای نیل به یک جامعه دموکراتیک در آینده، هرگز به طور کامل از میان نرفته است» (آندرسون ۱۹۶۷: ۳۷۹). «باز»<sup>(۱۰)</sup> که یک نویسنده مکزیک‌ای است، با این نظر موافق بوده و می‌نویسد: «این نکته شایان توجه است که تعدد کودتاهای نظامی هیچگاه مشروعیت دموکراسی را در ضمیر ملت‌های ما خدشه‌دار نکرده است. اعتبار معنوی دموکراسی کاملاً با برجاست. نتیجتاً، همه دیکتاتور‌ها، هنگام نیل به قدرت، آشکارا و بدون استثناء اظهار می‌دارند که دولتشان دولتی موقت است و آماده‌اند به محض آنکه شرایط اجازه دهد، نهاد‌های دموکراتیک را مجدداً برپا دارند... بنابراین، چنین به نظر می‌رسد که فرهنگ آمریکای لاتین این گفته ارسطو را جذب کرده است که «حکومت آزادگان، حکومت بهتری است و بیش از هرگونه حکومت استبدادی بافضیلت توأم می‌باشد» (ارسطو ۱۹۵۸: ۳۱۹).

با این وجود، آمریکای لاتین، علی‌رغم تمایل فرهنگی شدید به دموکراسی، دیکتاتور‌های بسیاری را به وجود آورده است. برخی از این حکومت‌ها زودگذر و برخی دیگر دیرپا بوده‌اند. در نتیجه، انتخاب سیاسی در آمریکای لاتین غالباً محدود به انتخاب بین

طی هزاران سال، مسأله «نوع حکومت» همواره مورد توجه علم سیاست بوده است. ارسطو به طبقه‌بندی حکومتها و بحث درباره اهمیت ثبات در کشور پرداخت و «روسو» مناسبترین نوع حکومت را برحسب ویژگی‌های هر کشور، مورد توجه قرار داد. علم جدید سیاست کوشیده است که بین نوع حکومت و سیاست ملی یا نتایج سیاست ملی رابطه‌هایی ایجاد کند. این تلاش گاه با توفیق («کوهن»<sup>(۱۱)</sup> ۱۹۸۵، «اسلون»<sup>(۱۲)</sup> و «تدین»<sup>(۱۳)</sup> ۱۹۸۷) و گاه با شکست («مک کینلی»<sup>(۱۴)</sup> و «کوهن» ۱۹۷۵، «جکمن»<sup>(۱۵)</sup> ۱۹۷۶) همراه بوده است. متناقض بودن نتایج تحقیقات مذکور احتمالاً به دلیل تفاوت تعریف‌های عملی‌ای است که برای متغیرهای مستقل و متغیرهای وابسته ارائه شده است (لوی)<sup>(۱۶)</sup> (۱۹۸۳).

مقاله حاضر نمودار کوشش دیگری است در جهت تحلیل نوع حکومت و مسائل مربوط به آن. این تحلیل هجده کشور آمریکای لاتین را در دوره ۱۹۷۳ تا ۱۹۸۳ در برمی‌گیرد (کوبا و هائیتی در شمار این کشورها نیستند زیرا حکومت کمونیستی و میراث استعمار فرانسه، به ترتیب، آنها را در منطقه حالتی استثنائی می‌بخشد). دوره فوق به چند دلیل برای مطالعه اوضاع آمریکای لاتین مناسب می‌باشد. نخست آنکه این دوره آنقدر نزدیک است که می‌توان آن را معاصر نامید. ثانیاً، یازده سال به هر حال بیش از یک دهه است و در نتیجه برای بررسی طولی موضوع کفایت می‌کند؛ این امر مطلوب است زیرا مطالعات مربوط به نوع رژیم‌ها، به دلیل «فقدان اطلاعات طولی» با محدودیت‌هایی مواجه بوده است («اسلون» و «تدین» ۱۹۸۷: ۹۹). ثالثاً، در این دوره حکومت‌های آمریکای لاتین آشکارا به انواع مشخصی تقسیم می‌شدند، حال آنکه اخیراً تغییراتی در دولتهای مزبور، در جهت نیل به دموکراسی، صورت گرفته و از تنوع رژیم‌ها که لازمه تحلیل می‌باشد، کاسته شده است. به اقتضای هدف مقاله حاضر، رژیم‌های آمریکای لاتین، در فاصله زمانی ۱۹۷۳ تا ۱۹۸۳، براساس دو ضابطه طبقه‌بندی شده‌اند. یکی استبدادی یا دموکراتیک بودن حکومت‌های مورد نظر در بخش اعظم دوره مورد مطالعه، و دیگر، ثبات یا بی‌ثباتی آنها. حکومتی در رده دموکراسی قرار گرفته که حاصل انتخابات مبتنی بر رقابت بوده است و رژیمی باثبات تلقی گردیده که حداکثر در سال ۱۹۷۳ استقرار یافته و تا سال ۱۹۸۳ با کودتا یا تغییر نوعی روبرو نشده است. بنابراین، لازمه اطلاق «باثبات» به یک حکومت، حیات مستمر و بی‌وقفه آن در دوره مورد مطالعه بوده است.

به عقیده «بوزی»<sup>(۱۷)</sup> (۱۹۸۵)، در این دوره فقط چهار کشور آمریکای لاتین را می‌توان دموکراسی باثبات به شمار آورد: کلمبیا، کاستاریکا، جمهوری دومینیکن و ونزوئلا. سایر کشورهای این منطقه در بخش اعظم سالهای ۱۹۷۳ تا ۱۹۸۳، به صورت استبدادی اداره شده و نتیجتاً در زمره حکومت‌های





● تعدد کودتاهای نظامی هیچگاه مشروعیت دموکراسی را در ضمیر ملت‌های آمریکای لاتین خدشه‌دار نساخته و اعتبار معنوی آن پابرجاست. از اینرو، همه دیکتاتورها هنگام رسیدن به قدرت، آشکارا و بدون استثناء اظهار می‌دارند که حکومتشان موقتی است و آماده‌اند به محض آنکه شرایط اجازه دهد، نهادهای دموکراتیک را برپا دارند.



کشورهای بزرگ، حکومت‌های دموکراسی، حکومت‌های استبدادی باثبات و دیکتاتوریهایی بی‌ثبات وجود دارد. این درست است که دو کشور بر جمعیت آمریکای لاتین یعنی برزیل و مکزیک به وسیله دیکتاتوریهایی باثبات اداره می‌شدند ولی از سال ۱۹۸۳ به بعد، برزیل در یک دوره انتقالی پیش از دموکراسی به سر برده است (رویدادی که بعداً، در این مقاله، راجع به آن سخن خواهیم گفت) و بنابراین، با اطمینان می‌توان نتیجه گرفت که برخلاف نظر «روسو» (۱۷۱۱/۹۹:۱۹۵۴)، در آمریکای لاتین بین وسعت کشور و نوع حکومت آن هیچ رابطه‌ای وجود ندارد.

واقعیت دیگر آن است که دموکراسی‌ها، به استثنای ونزوئلا، ثروتمندترین کشورهای آمریکای لاتین نیستند. برای آنکه کشوری به صورت دموکراتیک اداره شود، لازم نیست که حتماً مانند ونزوئلا (طبق معیارهای آمریکای لاتین) ثروتمند باشد. کشورهای نسبتاً فقیری مانند کوستاریکا و جمهوری دومینیک می‌توانند حکومت دموکراسی داشته باشند. از سویی دیگر، همان طور که نمونه‌های آرژانتین، شیلی و اروگوئه نشان می‌دهد، ثروت به تنهایی برای داشتن حکومت دموکراسی کافی نیست. این نتیجه‌گیری با نظر «لیبست» (۱۸۳۱) دایر بر وجود رابطه میان ثروت و دموکراسی، در آمریکای لاتین و در واقع در سراسر جهان (لیبست ۱۹۸۳، فصل دوم) مغایرت دارد.

بین نوع حکومت و رشد جمعیت نیز رابطه‌ای نیست. از لحاظ رشد جمعیت، میان دیکتاتوریهایی باثبات و بی‌ثبات آمریکای لاتین هیچ تفاوتی وجود ندارد. جالب توجه آنکه با در نظر گرفتن نرخ رشد خارق‌العاده جمعیت در ونزوئلا، دموکراسی‌ها به طور متوسط سریعترین رشد جمعیت را دارند. نتایج فوق، صحت این نظر را که در آمریکای لاتین، انفجار جمعیت آستان بی‌ثباتی سیاسی است (وایردا<sup>(۱۳)</sup>) و (وایردا<sup>(۱۴)</sup>)، مورد تردید قرار می‌دهد. ولی نتیجه‌ای که بدان رسیدیم تا زگی ندارد: فقدان ارتباط میان رشد جمعیت و بی‌ثباتی سیاسی در آمریکای لاتین با تحقیقی که قبلاً در مورد ارتباط میان دو متغیر فوق در جهان صورت گرفته «هیبس» (۱۹۵۵)، «واینر» (۱۹۷۱) سازگاری دارد.

در جدول (۱)، باسوادی نخستین معیاری است که رژیم‌ها را از یکدیگر متمایز می‌سازد. شکفت آنکه، از لحاظ باسوادی، فرق زیادی بین دموکراسی‌ها و دیکتاتوریهایی باثبات وجود ندارد. از نظر باسوادی، تفاوت میان حکومت‌های باثبات - اعم از دموکراتیک یا دیکتاتوری - و حکومت‌های بی‌ثبات - که همگی استبدادی‌اند - به چشم می‌خورد. باسوادی الزماً به دموکراسی منجر نمی‌شود ولی باثبات حکومت ارتباط پیدا می‌کند. این امر مبین آن است که برای نیل به دموکراسی در آمریکای لاتین، هرچند شاید باسوادی شرط لازم باشد ولی شرط کافی نیست. همان گونه که مورد شیلی نشان می‌دهد، مردم باسواد لزوماً موجب تضمین دموکراسی نیستند.

معیار دیگری که وجه تمایز رژیم‌ها می‌باشد، متوسط طول عمر است. از این لحاظ هیچ تفاوتی بین دموکراسی‌ها و دیکتاتوریهایی باثبات وجود ندارد ولی عمر متوسط در حکومت‌های استبدادی بی‌ثبات تقریباً سه سال کمتر از عمر متوسط در دیکتاتوریهایی باثبات است. بار دیگر ثبات عامل ممیز است. با این وجود، در زمینه بهبود متوسط طول عمر، بزرگترین پیشرفت‌ها در حکومت‌های استبدادی بی‌ثبات صورت گرفته است. این امر نشان می‌دهد که بیشترین پیشرفت در زمینه متوسط طول عمر در کشورهایی به ظهور می‌رسد که مثل اکثر ممالک آمریکای مرکزی متوسط طول عمر در آنها ابتدا کم است. بنابراین با اطمینان می‌توان نتیجه گرفت که در آمریکای لاتین، باسوادی و متوسط طول عمر، هیچیک با نوع رژیم ارتباطی ندارد. باسوادی و متوسط طول

حکومت‌های استبدادی است: دیکتاتوری با ثبات یا بی‌ثبات.

در نگاه اول ممکن است چنین به نظر برسد که دیکتاتوری بی‌ثبات، به دلایل صرفاً سیاسی بر دیکتاتوری با ثبات رجحان دارد زیرا گاهگاه فرصتی برای برقراری دموکراسی عرضه می‌دارد. از آنجا که دیکتاتوری بی‌ثبات، حکومت ضعیفی است، در هم شکستن آن از خارج و یا متلاشی کردن آن از داخل آسان‌تر است. هریک از دو حالت فوق می‌تواند راه دموکراسی را هموار سازد. از آنجا که دموکراسی فی نفسه یک هدف است، شاید چنین استدلال شود که آن دیکتاتوری که نمی‌تواند به مرحله ثبات برسد و هرچند سال یک بار امکان برقراری دموکراسی را پیش می‌آورد، بهتر از حکومتی استبدادی است که برای سالیان دراز راه را بر دموکراسی می‌بندد. بر این اساس، دیکتاتوریهایی نظامی‌ای که در بخش اعظم سالهای آخر دهه ۱۹۶۰ تا ۱۹۸۳ متناوباً در آرژانتین سرکار بودند، بر رژیم استبدادی با ثباتی نظیر حکومت پاراگوئه که بیش از سی سال است دموکراسی را از صحنه بیرون رانده، ارجحیت دارند. اشکال چنین استدلالی آن است که این امکان را نادیده می‌گیرد که پس از سقوط یک دیکتاتوری بی‌ثبات، ممکن است بجای دموکراسی یک دیکتاتوری بدتر روی کار بیاید، همان گونه که «ماکیاول» با بدبینی خاص خود اظهار می‌دارد: «مردم با رغبت و به امید بهبود وضع خود، اربابشان را عوض می‌کنند؛ همین اعتقاد است که آنان را به قیام علیه حکمرانان وامی‌دارد، و چه اعتقاد گمراه کننده‌ای زیرا تجربه نشان داده که وضع مردم از گذشته بدتر شده است...» (ماکیاول ۶: ۱۹۵۰).

علاوه بر این، برای ترجیح یک دیکتاتوری با ثبات بر یک دیکتاتوری بی‌ثبات دلایلی اقتصادی نیز وجود دارد. یک حکومت استبدادی با ثبات حداقل نظمی را که بدون آن هیچ اقتصادی رونق نمی‌یابد، تأمین می‌کند (هانتینگتون<sup>(۱۱)</sup> ۱۹۶۸، کامینگز<sup>(۱۲)</sup> ۱۹۸۴). لکن در یک دیکتاتوری بی‌ثبات، بی‌نظمی، خشونت، و ترس از به قدرت رسیدن کمونیست‌ها رشد اقتصادی را کند می‌سازد. در آمریکای لاتین که منطقه‌ای در حال توسعه و دارای میلیون‌ها نفر مردم تنگدست و تشنه بهبود شرایط مادی است، احتمالاً زیانهای اقتصادی ناشی از بی‌ثباتی سیاسی بیش از آن خواهد بود که تنها با امکان ظهور دموکراسی از خلال بی‌نظمی بتواند جبران شود.

شرایط عینی هر کشور در یک مرحله خاص از زمان نیز باید مورد توجه قرار گیرد. به طور مشخص، کشوری که از نظر استراتژیکی اهمیت اندکی برای اتحاد شوروی دارد، خیلی راحت‌تر از کشوری که به دلیل ارزش استراتژیکی خود مورد توجه شوروی است، می‌تواند با امید نیل به دموکراسی، خطر بی‌نظمی ناشی از یک دیکتاتوری بی‌ثبات را به جان بخورد. فرق میان بولیوی و شیلی همین است، یعنی یک کشور محصور در خشکی و کشور دیگری که هزاران مایل خط ساحلی در اقیانوس آرام دارد.

بنابراین، در آمریکای لاتین، یک دیکتاتوری با ثبات ممکن است بر دیکتاتوری بی‌ثبات رجحان داشته باشد. قاعده‌ای کلی نمی‌توان وضع نمود. انتخاب مستلزم ارزیابی ذهنی خطر، احتمال رسیدن به وضعیت سیاسی وخیمتر از گذشته، و ارزش دموکراسی بالقوه در مقایسه با رونق اقتصادی بالفعل می‌باشد.

آنچه گفته شد دربارهٔ پیش‌بینی‌های اصولی و نظری مربوط به حکومت‌ها بود. برای تجزیه و تحلیل تجربی این مطلب که چه متغیرهایی به نوع رژیم مربوط می‌گردد، جدول (۱) دموکراسی‌های باثبات، دیکتاتوری‌های باثبات و حکومت‌های استبدادی بی‌ثبات آمریکای لاتین را بر مبنای هشت متغیر مادی، مردم‌شناسی و اقتصادی، بین سالهای ۱۹۷۳ تا ۱۹۸۳، به مقایسه می‌گذارد. نخستین نکته قابل توجه آن است که بین وسعت و جمعیت یک کشور و نوع رژیم آن هیچ رابطه روشنی وجود ندارد. در کشورهای کوچک نیز، همانند



● در کشورهای آمریکای لاتین، با وجود نوسانی و ناکامی مستمر، دستیابی به دموکراسی هنوز هم به صورت یک هدف و ارزش فرهنگی بسیار باثبات باقی مانده است. مردم هرگاه که فرایند دموکراتیک را رها کرده و نوع دیگری از حکومت را برگزیده اند، کارشان با نوعی تأسف و اندوه همراه بوده و قصد ادامه کوشش برای نیل به یک جامعه دموکراتیک در آینده، هرگز بطور کامل از میان نرفته است.

عمر، به ثبات رژیم، اعم از دموکراسی یا دیکتاتوری، بستگی دارد نه با نوع آن و به هر حال تفاوتها چندان فاحش نیست.

رشد اقتصادی یکی از معیارهای بهبود کیفیت زندگی است که به نوع حکومت مربوط می شود. نخست باید خاطر نشان ساخت که در یازده سال بین ۱۹۷۳ و ۱۹۸۳، میانگین رشد کشورهای آمریکای لاتین برحسب سرانه واقعی تولید ناخالص ملی فقط ۰/۲ درصد بوده و این امر حاکی از یک رکود اقتصادی جدی است. با این وجود، از لحاظ رشد اقتصادی، برحسب نوع رژیم، تفاوت های محسوسی به چشم می خورد. گروه دیکتاتورهای باثبات بالاترین نرخ رشد سرانه تولید ناخالص ملی را دارا هستند و این تا حدی به خاطر رشد چشمگیری ۴/۶ درصدی پاراگوئه می باشد.

در مرحله بعد، بیشترین رشد اقتصادی از آن رژیم های دموکراتیک است. گرچه میانگین رشد سالانه گروه کشورهای مذکور فقط نیم درصد می باشد، اما این رقم دو برابر میانگین رشد آمریکای لاتین است و کلمبیا و جمهوری دومینیکن به سهم خود تقریباً با همان میانگین حکومت های باثبات رشد کرده اند. مطابق معمول، بدترین بازده مربوط به دیکتاتورهای بی ثبات است که به عنوان یک گروه، نرخ رشدی منفی معادل منهای نیم درصد دارند. بدترین بازده اقتصادی به ترتیب متعلق به کشورهای بولیوی، آرژانتین و ال سالوادور بوده است. در بین دیکتاتورهای بی ثبات تنها اکوادور و پاناما نرخ رشد اقتصادی قابل قبولی داشته اند. این یافته، انتظار ما را در مورد ضررهای اقتصادی حکومت بی ثبات مورد تأیید قرار می دهد. بی ثباتی سیاسی با رشد اقتصادی کند یا حتی منفی همراه است.

این واقعیت که بازده اقتصادی دیکتاتورهای باثبات بهتر از بازده اقتصادی دموکراسی ها بوده، نگران کننده است. از چهار دموکراسی آمریکای لاتین، دو تای آنها یعنی کوستاریکا و ونزوئلا، طی مدت مورد نظر به هیچ وجه رشد اقتصادی نداشته اند و در واقع در هر دو مورد، سرانه تولید ناخالص ملی کاهش یافته است. این مایه نگرانی است زیرا معلوم نیست که یک دموکراسی تا چه مدتی می تواند بدون رشد اقتصادی دوام بیاورد. گرچه در فرهنگ آمریکای لاتین، دموکراسی برتر از دیکتاتوری است، و گرچه در کوستاریکا (آمرینجر<sup>(۱۷)</sup>) و ونزوئلا (بلونیر<sup>(۱۸)</sup>) (۱۹۸۶) عادات دموکراتیک به خوبی ریشه دو انیده است، با این وجود اگر فکر کنیم که دموکراسی می تواند در شرایط رکود اقتصادی، الی الابد دوام آورد، جانب احتیاط را رعایت نکرده ایم. فقدان رشد اقتصادی، احتمالاً مشروعیت دموکراسی را در ونزوئلا و کوستاریکا خدشه دار خواهد ساخت و رفته رفته تعداد بیشتری از مردم را به تامل درباره تغییرات اساسی در نوع حکومت وا خواهد داشت. بنابراین، رشد اقتصادی باید یکی از اولویتهای دولتهای ونزوئلا و کوستاریکا باشد. انسان هنگام قضاوت در این باره که آیا در آمریکای لاتین زندگی تحت حکومت استبدادی باثبات بهتر است یا در سایه دیکتاتوری بی ثبات، با نوعی تبادل ارزشهای سیاسی و اقتصادی مواجه می گردد. از سویی، در یک دیکتاتوری باثبات، وضع اقتصادی کشور، به دلیل نرخ رشد بالاتر سرانه تولید ناخالص ملی، بهتر است. از سوی دیگر، از سال ۱۹۸۳ به بعد، هشت مورد از ده مورد - دیکتاتوری - (یعنی کلیه حکومت های استبدادی به جز پاناما و نیکاراگوئه) به تعبیر «مارتس<sup>(۱۹)</sup>» (۱۹۸۷) به «دموکراسی های متزلزل» تبدیل شده اند. یکی از آنها، یعنی نیکاراگوئه، کمونیست شده است («اسلون» و «دنین» ۱۹۸۷)، گرچه حکومتش با مقاومت شدید دستجات مسلح و غیرمسلح تحت حمایت ایالات متحده (پارسل<sup>(۲۰)</sup>) (۱۹۸۷) روبرو است. علاوه بر این، یکی از این دیکتاتورهای باثبات، یعنی برزیل، از ۱۹۸۳ به بعد در جهت دموکراسی تحول یافته است. نتیجتاً، چنانچه تغییرات فوق را به عنوان نماینده در نظر بگیریم، در دیکتاتوری های بی ثبات، احتمال تبدیل به دموکراسی ۸۰ درصد و احتمال رسیدن به حکومت کمونیستی ۱۰ درصد می باشد. رژیم های استبدادی باثبات، ۲۵ درصد احتمال تبدیل شدن به

دموکراسی دارند و امکان کمونیستی شدن آنها هیچ است. ملاحظاتی فوق راهی برای انتخاب بین حکومت استبدادی باثبات و دیکتاتوری بی ثبات پیش روی انسان نمی گذارد. انتخاب مستلزم پیش بینی های ذهنی در موارد زیر می باشد: ۱- نفع سیاسی تعویض دیکتاتوری با دموکراسی؛ ۲- زیان سیاسی ناشی از تبدیل حکومت اقتدارگرا به دیکتاتوری کمونیستی؛ ۳- زیانهای اقتصادی حکومت استبدادی بی ثبات؛ و ۴- زیان اقتصادی ناشی از تعویض یک دیکتاتوری باثبات با یک دموکراسی متزلزل، نظیر مورد برزیل. درباره نکته آخر باید توجه داشت که در حال حاضر که برزیل دیگر نظیر دهه ۱۹۶۰ و اوایل دهه ۱۹۷۰ توسط یک حکومت نظامی جویای توسعه اداره نمی شود، اگر قرار باشد کار نمود اقتصادی آن به میانگین کار نمود اقتصادی دموکراسی ها نزدیک شود، احتمالاً سالانه بیش از یک درصد از رشد اقتصادی آن کاسته خواهد شد.

منافع و مضار سیاسی و اقتصادی فوق باید هنگام انتخاب میان دیکتاتورهای باثبات و بی ثبات و در واقع برای هرگونه مقایسه بین حکومت های آمریکای لاتین، مدنظر قرار گیرد.

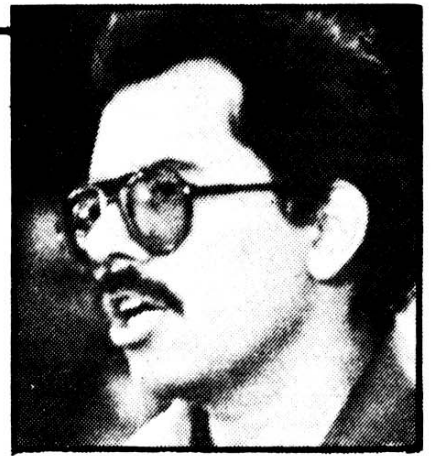
به عنوان مثال، انتخاب میان کوستاریکا و پاراگوئه را در نظر بگیرید. سرانه تولید ناخالص ملی هر دو کشور، در فاصله سالهای ۱۹۷۳ تا ۱۹۸۳، تقریباً یکسان و میانگین آن به نرخ ۱۹۸۲، حدود ۱۱۰۰ دلار بوده است. ول در حالی که پاراگوئه، تحت یک حکومت اقتدارگرا، بالاترین رشد اقتصادی در آمریکای لاتین را داشته، سرانه تولید ناخالص ملی سرانه کوستاریکا بین سالهای ۱۹۷۳ و ۱۹۸۳، عملاً با نرخ تقریبی سالانه یک درصد کاهش یافته است. بنابراین، در این نکته که مردم کوستاریکا حکومت خود را به دلایل صرفاً سیاسی، بر حکومت پاراگوئه ترجیح می دهند و معتقدند که دموکراسی را باید حتی به قیمت رکود اقتصادی حفظ نمود، تردید چندانی نمی توان روا داشت. با این وجود، اگر کوستاریکا تهدیدی را که در اثر رکود مداوم اقتصادی متوجه دموکراسی آن کشور است نادیده انگارد، جانب احتیاط را رعایت نکرده است.

جدول (۱)  
مساحت، جمعیت و اقتصاد برحسب نوع حکومت در آمریکای لاتین ۱۹۷۳-۱۹۸۳

نوع رژیم	کشور	مساحت	جمعیت	درصد رشد جمعیت	درصد باسواد <sup>(۱)</sup>	متوسط طول عمر <sup>(۲)</sup>	درصد تغییر طول عمر <sup>(۳)</sup>	سرانه تولید ناخالص ملی	درصد تغییر سرانه تولید ناخالص ملی
دموکراسی-های باثبات	کلمبیا	۴/۲	۲۵	۲/۸	۸۱	۶۶/۶	۸/۷	۱۹۲۲ دلار	۱/۹
	کوستاریکا	۰/۲	۵	۲/۸	۸۸	۷۰/۹	۶/۱	۱۰۵۰ دلار	-۱/۹
دموکراسی-های باثبات	جمهوری دومینیکن	۳/۵	۱۵	۳/۷	۶۷	۶۲/۶	۹/۸	۱۲۰۸ دلار	۱/۵
	ونزوئلا	۳/۵	۱۵	۳/۷	۶۶	۶۷/۸	۲/۱	۲۲۵۸ دلار	-۰/۴
میانگین		۲/۱	۱۲	۲/۹	۷۸	۶۶/۲	۶/۷	۲۰۰۲ دلار	-۰/۵
	برزیل	۳۲/۹	۱۱۷	۲/۴	۷۶	۶۳/۵	۴/۱	۲۰۱۷ دلار	۱/۷
دیکتاتوری-های باثبات	شیلی	۲/۹	۱۱	۱/۵	۸۹	۶۷/۰	۸/۱	۲۰۴۶ دلار	-۰/۶
	مکزیک	۷/۶	۶۵	۳/۲	۸۱	۶۶/۰	۵/۸	۲۰۰۲ دلار	۱/۲
میانگین		۱/۶	۳	۱/۶	۸۰	۶۵/۱	۶/۷	۱۱۳۳ دلار	۲/۶
	پاراگوئه	۱۱/۳	۴۹	۲/۴	۸۲	۶۵/۲	۶/۲	۱۹۷۵ دلار	۱/۷
آرژانتین		۱۰/۷	۲۷	۱/۸	۹۲	۶۹/۹	۳/۷	۲۲۰۷ دلار	۱/۹
	بولیوی	۴/۲	۵	۲/۸	۶۴	۵۰/۷	۵/۶	۱۱۲۶ دلار	۲/۷
دیکتاتوری-های باثبات	اکوادور	۱/۰	۸	۲/۶	۶۳	۶۲/۶	۱۱/۸	۱۳۱۷ دلار	۱/۹
	ال سالوادور	۰/۱	۴	۲/۱	۶۲	۶۴/۸	۱۱/۷	۹۰۸ دلار	-۱/۸
دیکتاتوری-های بی ثبات	کوستاریکا	۰/۴	۲	۳/۲	۶۶	۶۰/۷	۱۴/۵	۱۱۷۳ دلار	۱/۸
	هندوراس	۰/۲	۴	۳/۲	۵۷	۵۹/۹	۱۳/۰	۶۵۵ دلار	-۰/۷
نیکاراگوئه		۰/۵	۲	۲/۹	۵۷	۵۷/۶	۱۴/۳	۱۰۸۹ دلار	۱/۶
	پاناما	۰/۳	۲	۲/۳	۸۵	۷۰/۶	۷/۱	۱۷۸۶ دلار	۱/۸
برزیل		۵/۰	۱۷	۲/۲	۷۲	۵۹/۱	۱۱/۵	۱۱۲۲ دلار	۱/۳
	اروگوئه	۰/۷	۳	۰/۴	۹۲	۷۰/۳	۱/۴	۳۰۳۰ دلار	۱/۰
میانگین		۴/۳	۱۸	۲/۵	۷۲	۶۴/۰	۷/۸	۱۶۶۵ دلار	۰/۲
		۲/۳	۸	۲/۴	۷۰	۶۲/۶	۹/۵	۱۳۳۳ دلار	-۰/۵

(۱) برحسب صد هزار مایل مربع  
 (۲) جمعیت برحسب میلیون نفر، میانگین ۱۹۷۳-۱۹۸۳  
 (۳) میانگین نرخ رشد سالانه جمعیت، ۱۹۷۳-۱۹۸۳  
 (۴) درصد جمعیت باسواد بین سالهای ۱۹۷۰ تا ۱۹۸۰  
 (۵) متوسط طول عمر، در حدود سال ۱۹۸۳  
 (۶) درصد تغییر متوسط طول عمر، ۱۹۷۰-۱۹۸۳  
 (۷) سرانه تولید ناخالص ملی به دلار ثابت سال ۱۹۸۲، میانگین ۱۹۷۳-۱۹۸۳  
 (۸) میانگین تغییر سالانه در سرانه تولید ناخالص ملی، ۱۹۷۳-۱۹۸۳  
 منابع: برحسب اطلاعات آژانس کنترل تسلیحات و خلع سلاح آمریکا، نقل شده در  
 World Military Expenditures and Arms Transfers (Washington D.C.: 1978 and 1985); James W.  
 Wilkie and Adam Perkal ( eds. ), Statistical Abstract of Latin America, Volume 23 (Los Angeles: UCLA Latin American Center Publications, 1984).





● اگر حکومت استبدادی باثبات حداقل  
نظمی را که بدون آن هیچ اقتصادی رونق  
نمی‌یابد، تأمین می‌کند، در یک رژیم  
دیکتاتوری بی‌ثبات، بی‌نظمی و خشونت  
رشد اقتصادی را کند می‌سازد ولی همین  
بی‌ثباتی سیاسی، هرچند گاه یکبار  
فرصت‌هایی را برای تغییر نظام دیکتاتوری  
به دموکراسی پدید می‌آورد.



توسعه ارتش خود و می‌دارد نه عاملی دیگر. اینکه حکومت‌های استبدادی که  
ماهیتی قهرامیز دارند به عنوان واکنش در برابر بی‌ثباتی و به امید تحکیم  
جابرانه قدرت خویش به توسعه ارتش مبادرت ورزند، امری منطقی به نظر  
می‌رسد. از سوی دیگر معلوم نیست که بزرگتر شدن ارتش چگونه می‌تواند یک  
دیکتاتوری را بی‌ثبات سازد، مگر اینکه بگوئیم توسعه ارتش جاه طلبی ژنرال  
ها را برمی‌انگیزد و آنان را به مخالفت با حکومت وامی‌دارد. این فرآیندی قابل  
قبول اما غیر عادی است. بنابراین معقول تر آن است که تصور کنیم بی‌ثباتی  
سیاسی دیکتاتوریه‌ها را وامی‌دارد تا ارتش‌های خود را برای برقراری ثبات  
گسترش دهند نه اینکه توسعه ارتش حکومت را بی‌ثبات می‌سازد.

سیاست دیگری که با نوع رژیم و ثبات سیاسی مرتبط می‌باشد، سیاست  
مالی است. بین سه نوع حکومت مذکور، از لحاظ درصد تولید ناخالص ملی  
مصرف شده از جانب دولت مرکزی، در واقع تفاوتی وجود ندارد. این یک  
مقیاس مالی برای اندازه کشور است. در آمریکای لاتین، میانگین درصد تولید  
ناخالص ملی مصرف شده از جانب دولت مرکزی ۲۱ درصد است و انواع  
حکومت‌ها تقریباً همین میانگین را دارند. با این وجود، در حکومت‌های مورد بحث  
تفاوتی میان توسعه مالی و بی‌ثباتی سیاسی دیده می‌شود. پایین‌ترین نرخ رشد  
مالی از آن دموکراسی‌هاست، حال آنکه بالاترین نرخ رشد مالی به  
دیکتاتوریهایی بی‌ثبات تعلق دارد. دیکتاتوریهایی باثبات در حد میانی این  
دو نوع حکومت قرار گرفته‌اند.

این الگوشبیه الگوی گسترش ارتش است. توسعه مالی و توسعه ارتش با  
یکدیگر مرتبطند. اگر دولت هزینه‌ها را صرف ارتش نکند، گسترش ارتش  
مستلزم هزینه‌های اضافی خواهد بود. ضریب همبستگی «پیرسن» (۲۱) بین این  
دو نوع توسعه ۰/۳۳ می‌باشد. این همبستگی قابل ملاحظه ولی ضعیف است  
و دلالت بر آن دارد که بین تغییر اندازه ارتش و تغییر هزینه‌ها ارتباط چندانی  
موجود نیست بطوری که در هر یک از این دو عامل می‌تواند تغییراتی روی دهد  
که بر عامل دیگر فقط تأثیر اندکی برجای گذارد. به عنوان مثال، آرژانتین،  
برزیل، و ونزوئلا در عین افزایش هزینه‌های خود، ارتش‌هایشان را کوچکتر  
کردند، حال آنکه کوستاریکا، شیلی و گواتمالا ارتش‌های خویش را توسعه داده  
و بر هزینه‌هایشان نیز اشکار افزودند. این امر گرچه با تطابق کامل تغییر هزینه‌ها  
و تغییر اندازه ارتش فاصله بسیار دارد، معذالک به ما اجازه می‌دهد چنین  
فرض کنیم که توسعه مالی فی‌نفسه به بی‌ثباتی حکومت کمک می‌کند.

دلایلی وجود دارد حاکی از اینکه توسعه مالی به بی‌ثباتی سیاسی کمک  
می‌کند. هر قدر دولت بخش بیشتری از تولید ناخالص ملی را خرج کند، پول  
کمتری برای تأمین نیازهای مصرفی در دست بخش خصوصی باقی خواهد  
ماند. به موازات افزایش این شکاف، حمایت رای دهندگان و مصرف کنندگان  
از مسئولین امور کاهش می‌یابد و این امر، نخبگان رقیب را به مبارزه برای  
تصاحب قدرت یا حتی به اقدام برای تغییر رژیم ترغیب می‌کند. تحلیلهای  
آمارای این فرضیه را که در آمریکای لاتین توسعه مالی یکی از عوامل بی‌ثباتی  
سیاسی است تأیید می‌کند (کوزان ۱۹۸۶). پژوهشی که در این زمینه صورت  
گرفته نشان می‌دهد که توسعه مالی با شکست مسئولین امر در انتخابات مرتبط  
است (پلستمان ۲۲) «کوزان» و «هگن» ۱۹۸۴ و ۱۹۸۵).

این فکر که توسعه مالی به حمایت مردم از حکومت لطمه می‌زند، فکر  
تازه‌ای نیست. ماکیاوول (۱۹۵۸:۵۸) معتقد بود برای شهیار بهتر است که  
مردم او را خسیس ببینند تا سخی زیرا در غیر این صورت ناگزیر از وضع  
مالیاتهای سنگینی می‌شود که مردم را از او متنفر خواهد ساخت.

بنابراین، چه در علوم سیاسی قدیم و چه در علوم سیاسی نوین، دلایلی وجود  
دارد حاکی از اینکه توسعه مالی به بی‌ثباتی سیاسی کمک می‌کند. این  
واقعیت، تفاوت‌هایی را که در جدول (۲) بین حکومت‌ها به چشم می‌خورد، توجیه

انتخاب ساده دیگر، گزینش میان نیکازاگونه (بی‌ثبات) و باراگونه (باثبات)  
است. بین سالهای ۱۹۷۳ و ۱۹۸۳، میانگین سرانه تولید ناخالص ملی آنها تقریباً  
برابر بوده معذک طی دهه مزبور، باراگونه از لحاظ رشد اقتصادی، مقام اول را  
در آمریکای لاتین احراز کرده است حال آنکه نرخ رشد نیکازاگونه منفی بوده و  
از نظر بازده بد اقتصادی در مرتبه چهارم قرار داشته است.

انتخاب میان آرژانتین (بی‌ثبات) و شیلی (باثبات) دشوارتر است. سرانه  
تولید ناخالص ملی هر دو کشور در حدود ۲۱۰۰ دلار می‌باشد. سرانه تولید  
ناخالص ملی آنها در سالهای ۱۹۷۳ تا ۱۹۸۳ تنزل یافته ولی این کاهش  
در آرژانتین سه برابر شیلی بوده است. اما آرژانتین پس از سال ۱۹۸۳  
دموکراتیک شده است حال آنکه شیلی همچنان به وسیله یک حکومت استبدادی  
اداره می‌شود. آیا در آرژانتین، منفعت سیاسی دموکراسی به کاهش درآمد  
در دهه قبل می‌آورد؟

هنگام مقایسه آرژانتین با برزیل، یعنی حکومت استبدادی باثبات همسایه  
آن که سرانه تولید ناخالص ملی اش مشابه آرژانتین بوده و در دوره مورد بحث،  
از لحاظ سرانه تولید ناخالص ملی، پنجمین مقام را داشته، انتخاب بیش از  
بیش دشوار می‌شود. در آرژانتین، دموکراسی در ۱۹۸۳ یعنی دو سال زودتر از  
برزیل (۱۹۸۵) مستقر گردید. ارزش سیاسی این امر را که انتخابات  
در آرژانتین دو سال زودتر از برزیل برگزار گردید باید با توجه به حدود ۴ درصد  
اختلافی که در رشد اقتصادی سالانه این دو کشور در سالهای ۱۹۷۳ تا ۱۹۸۳  
وجود دارد، سنجید. آیا برای آرژانتین مقرون به صرفه بود که از رشد اقتصادی  
دهه ۱۹۷۰ خود صرف نظر کند تا انتخاباتش را در دهه ۱۹۸۰، دو سال زودتر از  
برزیل برگزار نماید؟

در زمینه رابطه میان نوع رژیم و سیاست‌های دولت، جدول (۲) حکومت‌های  
آمریکای لاتین را از نظر بزرگی و رشد ارتش و اندازه و گسترش بخش دولتی  
در فاصله سالهای ۱۹۷۳ تا ۱۹۸۳ مقایسه می‌کند. بزرگی ارتش از روی  
میانگین تعداد کارکنان نیروهای مسلح در هر ۱۰۰۰ نفر از اهالی کشور  
سنجیده شده است.

وسعت بخش دولتی بر اساس میانگین درصد تولید ناخالص ملی ای که  
دولت مرکزی مصرف کرده، تعیین گردیده است. رشد هر دو متغیر فوق به  
صورت میانگین درصد تغییر سالانه بین سالهای ۱۹۷۳ و ۱۹۸۳ محاسبه شده  
است.

ابتدا تفاوت‌هایی را که از لحاظ ارتش بین حکومت‌ها وجود دارد مد نظر قرار  
می‌دهیم. اندازه ارتش در حکومت‌های دموکراسی فقط کمی بیش از نصف  
اندازه ارتش در حکومت‌های استبدادی بوده و علی‌رغم وجود تفاوت‌های انفرادی،  
میانگین اندازه ارتش در دیکتاتوریهایی باثبات و بی‌ثبات کاملاً یکسان بوده  
است.

در آمریکای لاتین، دیکتاتوری، اعم از دیر یا زود گذر، در مقایسه با  
دموکراسی، ارتش بزرگتری را ایجاد می‌کند.

جدول (۲) همچنین نشان می‌دهد که ارتش در دیکتاتوریه‌ها سریعتر از  
دموکراسی‌ها رشد کرده و ارتش حکومت‌های استبدادی بی‌ثبات بیش از همه  
گسترش یافته است. نکته اخیر عجیب است و سوالات جالبی را پیش  
می‌آورد. آیا عدم ثبات سیاسی با بزرگتر شدن ارتش ارتباط دارد؟ در چنین  
صورتی، ماهیت رابطه مذکور چیست؟

آیا گسترش ارتش موجب بی‌ثباتی حکومت می‌گردد؟ و یا اینکه بی‌ثباتی  
سیاسی، یک دیکتاتوری را به توسعه ارتش خود وامی‌دارد؟

نظر اخیر منطقی‌تر می‌نماید. اگر رابطه‌ای میان بزرگ تر شدن ارتش و بی  
ثباتی سیاسی وجود داشته باشد، این احتمالاً بی‌ثباتی است که دولت را به



● گرچه در فرهنگ آمریکای لاتین دموکراسی برتر از دیکتاتوری است و در برخی از کشورهای این منطقه روشهای دموکراتیک به خوبی ریشه دوانده است، ولی این نگرانی وجود دارد که فقدان رشد اقتصادی، مشروعیت دموکراسی را خدشه دار سازد و رفته رفته شمار بیشتری از مردم را به تأمل درباره لزوم تغییرات اساسی در نوع حکومت وادارد

● انتخاب سیاسی در آمریکای لاتین غالباً محدود به گزینش میان دیکتاتوری بی ثبات و باثبات است و این امر حدودی دارد که باید بطور ذهنی و برحسب میزان هواخواهی فرد از دموکراسی، علاقه او به رونق اقتصادی، خصومتش نسبت به کمونیسم و همچنین تمایلش به قبول مخاطرات، سنجیده شود.

می کند. بالاترین میانگین توسعه مالی از آن دیکتاتوری های بی ثبات است. در واقع فقط سه رژیم باثبات - دو دموکراسی و یک دیکتاتوری - در فاصله سالهای ۱۹۷۳ تا ۱۹۸۳ تنزل مالی داشته اند. در میان حکومت های باثبات فقط مکزیک از نرخ توسعه مالی بالایی برخوردار بوده است.

رابطه میان هزینه ها، بی ثباتی سیاسی و توسعه ارتش در حکومت های استبدادی، یک الگوی سه درجه ای عرضه می کند. توسعه مالی تا حدی با توسعه ارتش مرتبط است و هر دو در جهت مشابهی تغییر پیدا می کنند. از آنجا که توسعه مالی ناآرامی سیاسی ایجاد می کند، برای برقراری آرامش لازم است که حکومت استبدادی اندازه ارتش خود را گسترش دهد. این امر در صورتی که بودجه مجدداً توزیع نشود و بخشی از هزینه های غیر نظامی به هزینه های نظامی اختصاص نیابد، مستلزم توسعه مالی است که خود ناآرامی بیشتری می آفریند و کارکنان نظامی بیشتر و هزینه های سنگین تری را ضروری می سازد که در یک دور بی ثباتی به فروپاشی حکومت منجر می گردد.

یک دیکتاتوری برای گریز از دور بی ثباتی ناشی از توسعه مالی اولیه، دو راه پیش رو دارد. یکی راه حل توتالیتر که ذاتاً مستلزم توسعه مالی و نظامی است («هگن» و «کوزان» ۱۹۸۱) و در آن برای مقابله با ناآرامی ناشی از توسعه مالی باید توسعه مالی را ادامه و هزینه های غیر نظامی را به نسبت فزاینده ای به بخش نظامی کشور اختصاص داد تا موقعی که حکومت استبدادی هرگونه مقاومت در برابر خود را به زور سرنیزه در هم شکند و کاملاً بر یک توده مطیع فرمان براند.

اما این راه حل به منظور خروج از دور بی ثباتی ناشی از توسعه مالی، برای حکومت های استبدادی نظیر دیکتاتوری های آمریکای لاتین که ذاتاً آزادی عمل محدودی دارند، غیر قابل استفاده است. در مورد این کشورها، آنچه برای پشتیبانی از حکومت ضرورت دارد، آنست که جریان مالی بلافاصله معکوس گردد و هزینه های تقلیل یافته به ارتش اختصاص یابد، ناآرامی جدید ایجاد نشود، و تا اعاده ثبات، از اغتشاش موجود قهراً جلوگیری بعمل آید. کاهش های مالی باید با فشار روزافزون توأم باشد زیرا در غیر این صورت، دیکتاتوری اتوریتار نخواهد توانست آن ثباتی را که در اثر نخستین افزایش ها از دست داده است اعاده کند.

این کاملاً طبیعی است که حکومت های استبدادی بی ثبات آمریکای لاتین، به عنوان واکنش در برابر ناآرامی هائی که تا حدی ناشی از سیاست مالی آنها بوده، به توسعه ارتش های خویش مبادرت ورزیده باشند. اما این تدبیری ضروری و در عین حال ناکافی است. یک رژیم اتوریتار ارتش خود را فقط به میزانی خاص و با سرعتی معین می تواند گسترش دهد. فقط حکومت های توتالیتر هستند که برای توسعه ارتش تا حد دلخواه، با قیود ناچیزی مواجه می باشند. به عنوان مثال، در ۱۹۸۳، از هر هزار نفر جمعیت در کوبا ۲۵/۳ و در نیکاراگوئه ۱۶/۳ نفر جزء خدمه نظامی بودند و این نکته موید آن است که رژیم های مارکسیستی نرخ تجهیز نظامی بالایی دارند («بین» ۱۹۸۶ (۲۴)). اگر یک حکومت اتوریتار به دیکتاتوری توتالیتر تبدیل نشود، نمی تواند صرفاً از طرق نظامی ثبات خود را تأمین کند. بنابراین، در یک رژیم اتوریتار، ثبات مستلزم محدودیت مالی به منظور جلوگیری از ایجاد مخالفت و ناآرامی سیاسی می باشد و در صورت

بروز ناآرامی، اعاده ثبات بدون کاهش های مالی ناممکن خواهد بود. چکیده یافته های مقاله حاضر چنین است: در آمریکای لاتین، وسعت، جمعیت و درآمد سرانه هیچیک ارتباطی با نوع حکومت ندارد. ظاهراً دموکراسی می تواند در همه کشورها اعم از بزرگ یا کوچک و ثروتمند یا فقیر ظهور یابد. با این وجود، از لحاظ سیاستها و بازده اقتصادی، تفاوت های مهمی بین حکومتها وجود دارد. دموکراسی ها ارتش های کوچکتری دارند و در امر افزایش هزینه های دولتی و یا توسعه ارتش در مقایسه با دیکتاتوریها با محدودیت های بیشتری مواجه هستند.

از لحاظ افزایش هزینه ها و گسترش ارتش، دیکتاتوریهای بی ثبات از همه جلوترند.

از لحاظ کار نمود اقتصادی، رشد سرانه تولید ناخالص ملی در دولتهای با ثبات - چه دموکراسی و چه دیکتاتوری - از رژیم های بی ثبات بیشتر است و حکومت های استبدادی با ثبات در قیاس با سایر انواع رژیمها از رشد اقتصادی بالاتری برخوردارند. از لحاظ با سواد و متوسط طول عمر افراد، وضع دموکراسی ها به عنوان یک گروه، به وضع دیکتاتوریهای با ثبات شباهت دارد، هرچند که رشد اقتصادی آنها به دلیل انقباض اقتصادی کوستاریکا و ونزوئلا، ناکافی است. با این وجود، دو دموکراسی دیگر، یعنی ونزوئلا و جمهوری دومینیک، از لحاظ رشد اقتصادی وضعی مشابه دیکتاتوریهای با ثبات دارند. پس از سنجیدن کلیه جوانب امر، از جمله ارزش ذاتی دموکراسی، می توان چنین نتیجه گرفت که در آمریکای لاتین، دموکراسی حکومت برتری است. تنها مایه نگرانی، رکود اقتصادی ونزوئلا و کوستاریکا است که چنانچه مدتی طولانی ادامه یابد، می تواند حمایت مردم این دو کشور را از حکومت دموکراسی متزلزل سازد.

بقیه در صفحه ۶۶

جدول ۲

اندازه ارتش و توسعه مالی، بر حسب نوع حکومت در آمریکای لاتین ۱۹۷۳-۱۹۸۳

نوع رژیم	کشور	اندازه ارتش (۱)	درصد تغییر اندازه ارتش (۲)	هزینه های دولت مرکزی به صورت درصدی از تولید ناخالص ملی (۳)	درصد تغییر هزینه های دولت مرکزی به صورت درصدی از تولید ناخالص ملی (۴)
دموکراسی های باثبات	کلمبیا	۲/۳	۱/۴	۱۲/۷	-۰/۱
	کوستاریکا	۱/۳	۵/۳	۲۲/۳	-۰/۶
	جمهوری دومینیک و ونزوئلا	۳/۷	۱/۲	۱۷/۳	-۲/۴
		۳/۸	-۲/۲	۳۰/۷	۴/۲
میانگین		۲/۸	۱/۴	۲۰/۸	-۰/۶
دیکتاتوری های باثبات	برزیل	۳/۹	-۱/۶	۲۳/۷	۴/۸
	نیپلی مکزیک	۱۰/۱	۴/۱	۳۳/۹	-۰/۷
	باراگوئه	۱/۷	۱/۵	۲۰/۸	۱۱/۱
		۴/۹	-۱/۹	۱۱/۲	-۰/۵
میانگین		۵/۲	۲/۳	۲۲/۴	۴/۰
دیکتاتوری های بی ثبات	آرژانتین	۵/۹	-۸/۴	۲۰/۴	۷/۰
	بولیوی	۴/۳	۱/۷	۱۳/۸	۱۳/۳
	اکوادور	۳/۹	۴/۴	۱۳/۷	۱/۵
	ال سالوادور	۲/۸	۱۳/۲	۱۵/۸	۳/۹
	گوآتمالا	۲/۲	-۰/۵	۱۲/۷	۴/۵
	هندوراس	۳/۶	-۱/۱	۲۱/۹	۸/۱
	نیکاراگوئه	۷/۵	۱۲/۸	۲۹/۱	۱۵/۳
	پاناما	۴/۶	۱/۸	۳۴/۷	۶/۶
	پرو	۷/۴	۶/۲	۱۸/۲	۱/۹
	آرژانتین	۹/۴	۴/۰	۲۴/۶	۱/۹
میانگین		۵/۲	۳/۵	۲۰/۴	۶/۵
میانگین آمریکای لاتین		۴/۶	۲/۴	۲۰/۹	۴/۶

- تعداد کارکنان نظامی در هر ۱۰۰۰ نفر از جمعیت، میانگین سالهای ۱۹۷۳ تا ۱۹۸۳.
  - میانگین درصد تغییر سالانه در اندازه ارتش.
  - هزینه های دولت مرکزی به صورت درصدی از تولید ناخالص ملی، میانگین ۱۹۷۳-۱۹۸۳.
  - میانگین درصد تغییر سالانه در هزینه های دولت مرکزی به صورت درصدی از تولید ناخالص ملی.
- منبع: محاسبه شده بر اساس اطلاعات موجود در آژانس کنترل تسلیحات و خلع سلاح ایالات متحده، نقل شده در:

World Military Expenditures and Arms Transfers (Washington, D. C.: 1985)